

آثار الزام‌آور اظهارات نمایندگان دولت‌ها در رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی دادگستری

ستار عزیزی*
سیامک کریمی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۲۲

چکیده

«نماینده» فردی است که از سوی یک دولت برای حضور در رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی دادگستری برگزیده می‌شود. نماینده، رهبری هیئت نمایندگی یک دولت نزد دیوان را برعهده دارد و تلاش‌های حقوقی این دولت نزد دیوان را مدیریت می‌کند. مهم‌ترین کارکرد نماینده، دفاع از دولتی است که او را انتخاب کرده است، اما در رسیدگی‌ها نزد دیوان، ممکن است اظهاراتی از سوی نماینده بیان شود که به ایجاد تعهدی جدید برای دولت انتخاب‌کننده نماینده منجر گردد. این اظهارات، اغلب بدون رضایت صریح و قبلی دولت انتخاب‌کننده انجام می‌شوند. هدف این مقاله، ارزیابی حقوقی این نوع از اظهارات نمایندگان و مشخص کردن آثار حقوقی آنهاست. به عبارت دیگر، این مقاله تلاش می‌کند تا تعیین کند که آیا نماینده دولت‌ها نزد دیوان، مقام صالح ایجاد تعهد برای دولت انتخاب‌کننده به شمار می‌آید یا خیر. نظریه‌های متعارضی در پاسخ به این پرسش وجود دارد. اما به نظر می‌رسد که منطبق حقوقی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد. همچنین رویه قضایی دیوان و سلف آن، یعنی دیوان دائمی، نیز این رویکرد را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌گان:

اظهارات یکجانبه، رویه قضایی دیوان، نماینده نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، هیئت نمایندگی.

* دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا.

satarazizi@ymail.com

** دانش‌آموخته حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران.

karimi.sia@gmail.com

مقدمه

دولت‌ها موجوداتی اعتباری‌اند که عمدتاً به واسطه عملکرد اشخاص حقیقی، صاحب حق یا تکلیف می‌شوند. این اشخاص حقیقی می‌توانند طیف مختلفی از مقامات، نمایندگان ارشد یا نمایندگان سطوح پایین‌تر باشند. این مسئله که اصولاً چه شخص یا نهادی می‌تواند به نمایندگی از یک دولت، آن دولت را در حقوق بین‌الملل به تکلیفی متعهد کند یا موضعی را اظهار نماید، محل مباحث مختلفی بوده است. با افزایش بوروکراسی‌های اداری در دوران جدید، شمار افرادی که می‌توان آنها را مقامات صالح برای عمل از جانب یک دولت برشمرد، افزایش پیدا کرده است و به همین دلیل در سال‌های اخیر، این موضوع عمیقاً مورد توجه دادگاه‌های داخلی، بین‌المللی و نویسندگان حقوقی بوده است که چه شخص یا نهادی را باید صالح برای اقدام از جانب دولتی خاص دانست.^۱ در مورد حقوق معاهدات، این موضوع از طریق مواد ۷، ۴۶ و ۴۷ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات مشخص شده است. اما درباره رویه‌ها و عملکردهای غیر معاهداتی چنین متن واحدی وجود ندارد.

اگرچه گفته شده است که مسئله صلاحیت شخص یا نهادی که به نمایندگی از یک دولت در پهنه بین‌المللی عمل می‌کند، به حقوق بین‌الملل ربطی ندارد و یک موضوع حقوق داخلی است،^۲ امروزه کاملاً تثبیت شده است که حقوق بین‌الملل در این باره قواعد خاص و مستقل خود را دارد^۳ و هر نظریه‌ای به غیر از این، به معنای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل است و به همین دلیل مردود به شمار می‌آید.^۴ ضمن اینکه اگر قرار باشد صرفاً مقررات داخلی کشورها در خصوص مقام‌ها یا نهادهای صالح برای اعلام تعهد را ملاک قرار دهیم، آن‌گاه با وضعیت کاملاً مبهمی روبه‌رو می‌شویم؛ چراکه قوانین اساسی کشورها درحالی‌که معمولاً مقام‌ها و نهادهای صالح برای

1. Foakes, J, *The Position of Heads of State and Senior Officials in International Law*, Oxford, Oxford University Press, 2014, pp.1-3.

2. Garner, J W, "The International Binding Force of Unilateral Oral Declarations", *AJIL* Vol. 27, 1993, p. 496.

همچنین: ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

3. Reisman, W.M & Arsanhani, M, H, "The Question of Unilateral Governmental Statements as Applicable Law in Investment Disputes", *ICSID Review* 19(2), 2004, p. 418.

4. Gigante, A, "The Effect of Unilateral State Acts in International Law", *New York University Journal of International Law and Politics* 2, 1969, p. 357.

پذیرش تعهدات معاهده‌ای را مشخص کرده‌اند، اما در خصوص سایر اقدامات و عملکردها سکوت اختیار کرده‌اند. از سوی دیگر، باید به این نکته مهم توجه داشت که مسئله قواعد مربوط به صلاحیت فرد یا نهاد صالح برای نمایندگی یک دولت در فضای بین‌الملل به دو موضوع متعارض در حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود: نخست ضرورت صیانت از اعتماد کشورهای دیگر به صلاحیت داشتن نهاد یا مقامی که به نمایندگی از یک دولت عمل می‌کند و دوم رعایت استقلال دولت در تعیین فردی که می‌خواهد به نمایندگی از او عمل یا اظهار نظر کند.^۱ مقررات لازم برای تعیین مقام‌ها و نهادهای صالح برای اعلام اراده دولت‌ها به پذیرش تعهدات باید با توجه به همین دو موضوع متعارض تعیین شوند.

از جمله افرادی که دولت‌ها به واسطه آنها اقدامی را انجام یا اظهار نظری می‌کنند، نمایندگان^۲ دولت‌ها نزد دیوان بین‌المللی دادگستری به هنگام رسیدگی‌های این نهاد است. نماینده، شخصی است که از سوی دولت‌های طرف اختلاف در دیوان به عنوان نماینده آن کشور در قضیه‌ای خاص برگزیده می‌شود.^۳ به طور کلی می‌توان گفت که نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان ۵ کارکرد اصلی را انجام می‌دهند: ۱- نمایندگی رسمی یک طرف نزد دیوان؛ ۲- مشارکت مستقیم در استدلال‌های مربوط به یک قضیه نزد دیوان؛ ۳- ریاست تیم نمایندگی یک دولت نزد دیوان؛ ۴- مشارکت در تصمیم‌گیری درباره استراتژی یک دولت در یک قضیه خاص؛ ۵- همکاری و مذاکره با دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی درباره قضیه مربوطه.^۴ این نمایندگان ممکن است به اقتضای کارویژه‌های خود، اظهاراتی را که نشان‌دهنده پذیرش تعهدی جدید از سوی دولت منوب‌عنه است، داشته باشند. پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا این اظهارات برای چنین دولت‌هایی الزام‌آور است و می‌توان نمایندگان حقوقی یک دولت نزد دیوان بین‌المللی دادگستری

1. Zemanek, K, "The legal foundations of the international system: general course on public international law", *The Hague Academy of International Law* Vol. 266, Boston, Brill, 1997, p. 213.

2. Agents.

3. Rossene, Sh, "The Agent in litigation in the International Court of Justice", in: Kaplan William & Donald McRae (Ed), *Law, Policy and International Justice: Essays in Honour of Maxwell Cohen*, Montreal, McGill-Queen's University Press, 1993, p. 41.

4. Matheson, M J, (2002), "Practical Aspects of the Agent's Role in Cases Before The International Court", *The Law and Practice of International Courts and Tribunal 1*, 2002, p.467.

در یک قضیه خاص را مقام صالح برای متعهد کردن یک دولت دانست؟ یا اینکه آنها فقط مجاز به استدلال در راستای دفاع از دولت متبوع خود بدون پذیرش هرگونه تعهد جدیدی برای آن دولت می‌باشند؟ در واقع، محور اصلی این پرسش این است که آن دسته از اظهارات نمایندگان حقوقی دولت‌ها نزد دیوان که خارج از چارچوب خاص و مضیق استدلال کردن در دفاع از دولت متبوع نماینده قرار می‌گیرد و به معنای تعهدی جدید بر دوش چنین دولتی است، چه اعتباری دارند؟ اساسنامه و آیین دادرسی دیوان به این پرسش پاسخ نمی‌دهند و از آنجا که معمولاً فضای فراخی در اختیار نمایندگان دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌ها نزد دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد تا اظهاراتی داشته باشند، در نتیجه ضروری است که پاسخ پرسش فوق روشن شود. البته این پرسش را می‌توان درباره نمایندگان دولت‌ها نزد سایر نهادهای قضایی و داوری بین‌المللی نیز طرح کرد. اما به دلیل اهمیت قابل توجه دیوان بین‌المللی دادگستری و البته صلاحیت عام قضایی و جهانی آن، تأکید این مقاله صرفاً بر رکن قضایی سازمان ملل متحد است. هرچند هیچ بعید نیست که نتایج این پژوهش را بتوان به نمایندگان دولت‌ها نزد سایر نهادهای قضایی و داوری نیز تسری داد. برای حصول به پاسخ این پرسش، این مقاله در سه بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست، نظرات آن گروه از حقوق‌دانان بررسی می‌گردد که اظهارات نمایندگان دولت‌ها را برای دولت متبوع الزام‌آور نمی‌دانند. در بخش دوم، علاوه بر نقد نظریه اول، به بررسی رویکرد طرف‌داران الزام‌آور بودن اظهارات نمایندگان دولت‌ها خواهیم پرداخت. سپس در بخش سوم، به طور خاص به رویه دیوان و سلف آن دیوان دائمی در این خصوص توجه شده است.

۱. رویکرد مخالف الزام آور بودن اظهارات نماینده دولت نزد دیوان

این موضوعی تثبیت شده در حقوق بین‌الملل است که اظهارات مقامات عالی‌رتبه یک دولت برای متعهد کردن آن دولت کافی است^۱ و حتی شماری از مقامات میان‌رتبه دولت‌ها تحت شرایطی مقام صالح برای متعهد کردن آن دولت به شمار می‌آیند.^۲ رأی مشهور دیوان بین‌المللی

1. Watts, A, "The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers", *The Hague Academy of International Law Vol 247*, Boston, Brill, 1997, p. 19.

۲. حدادی، مهدی و سیامک کریمی، اعمال یکجانبه دولت‌ها به عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۹۷، شماره ۸۱، صص. ۳۰۱-۳۰۲.

دادگستری در قضیه آزمایش‌های اتمی مبنی بر الزام آور بودن اظهارات یکجانبه مقامات فرانسه برای این کشور،^۱ تنها یک نمونه از مصادیق پرشمار موجود در رویه قضایی بین‌المللی در این مورد است. اما درباره دیگر مقامات، از جمله نمایندگان سیاسی، اداری و قضایی یک دولت نمی‌توان با چنین قطعیتی سخن گفت. اصولاً دولت‌ها در انتخاب نمایندگان، وکلا و مشاوران خود نزد دیوان کاملاً آزادند و نیاز به رعایت هیچ‌گونه قیدی ندارند؛ چراکه «از زمان تدوین اساسنامه دیوان دائمی، این فرض وجود داشت که انتخاب نمایندگان، وکلا و مشاوران در دیوان حقی حاکمیتی است».^۲ بر همین مبنا، اساسنامه دیوان، مقررات صریحی درباره افرادی که می‌توانند به نمایندگی از یک دولت نزد دیوان حاضر شوند، ندارد.^۳ حتی برخلاف دیوان اروپایی حقوق بشر، نیاز نیست که نمایندگان و وکلای دولت‌ها در دیوان، تخصص حقوقی داشته باشند.^۴ از سوی دیگر، هیچ الزامی وجود ندارد که دولت‌ها از میان اتباع خود، نماینده یا وکلا را برگزینند. اکنون در دیوان متعارف است که کشورهای در حال توسعه، به هنگام حضور در دیوان از وکلای خارجی استفاده می‌کنند.^۵ اگرچه انتخاب وکلا از میان اتباع خارجی متداول شده است، انتخاب نماینده که مدیریت تیم نمایندگی دولت مربوطه را برعهده دارد، از میان اتباع خارجی کم‌سابقه به شمار می‌آید.^۶ بنابراین، دولت‌ها هیچ محدودیتی برای انتخاب اتباع خارجی به عنوان نماینده یا یکی از اعضای هیئت نمایندگی خود ندارند. تنها استثنا در این زمینه ماده ۱۷ آیین دادرسی دیوان است که براساس آن، دولت‌ها نمی‌توانند قضات دیوان را به عنوان نماینده خود برگزینند. البته

1. ICJ Rep, 1974, p. 247, para. 43.

2. Berman, F, (2006), "Article 42", in: Zimmermann, Andreas, Christiant Tomouschat, Karim Oellers-Frahm, *The Statute of The International Court of Justice: A commentary*, Oxford, Oxford University Press, 2006, p. 972.

۳. سادات میدانی، سید حسین، پذیرش و اعتبار شهادت و شهادت کارشناسی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، تابستان ۹۴، شماره ۲، ص ۲۴۱.

4. Sands, Ph, "Interaction between Counsel and International Courts and Arbitral Tribunals: Ethical Standards for Counsel", in: Wolfrum Rüdiger & Ina Gätzschmann, *International Dispute Settlement: Room for Innovations?*, London, Springer, 2013, p. 128; Matheson, Op. cit, p.475.

5. Kumar, S P. & Rose, C, "A Study of Lawyers Appearing before the International Court of Justice, 1999-2012", *EJIL* 25(3), 2014, pp.901-904.

۶. از جمله بنگرید به انتخاب نماینده خارجی از سوی خواهان در قضیه فعالیت نظامی در سرزمین کنگو (کنگو علیه اوگاندا).

این ممنوعیت در قالب کلی «ناسازگاری شغل قضا با سایر مشاغل» قرار می‌گیرد.^۱ به هر تقدیر، آزادی دولت‌ها در انتخاب نمایندگان خود که می‌تواند حتی منجر به برگزیدن فردی شود که اساساً هیچ رابطه اداری یا استخدامی با دولت مربوطه نداشته باشد، مبنای استدلال برخی از نظریه‌های مخالف با آثار تعهدآور اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان شده است. بر این اساس، از آنجا که در برخی قضایا، افرادی به عنوان نماینده برگزیده می‌شوند که واجد سمتی در دستگاه اداری یا رسمی دولت مربوطه نیستند، در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که دولت‌ها پذیرای تعهدی باشند که از جانب چنین افرادی اعلام شده است. این موضوع از نتایج نظریه عام‌تری با عنوان نظریه «اختیار صریح»^۲ به دست آمده است که بر اساس آن، تنها افرادی به نمایندگی از دولت، صلاحیت متعهد کردن آن را دارند که برای این کار اختیار صریح داشته باشند.^۳ براساس این نظریه، منطقی نیست که دایره افرادی که می‌توانند دولت‌ها را به تعهدی جدید ملتزم کنند، این چنین گسترش پیدا کند که شامل افرادی شود که حتی ممکن است اتباع خارجی باشند.

نظرات مخالف دیگری نیز وجود دارد. در جریان مباحث کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره اعمال یکجانبه دولت‌ها،^۴ موضوع آثار حقوقی اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان هر چند بسیار جسته و گریخته مطرح شد؛ چرا که در صورت پذیرش آثار تعهدآور برای این دسته از اظهارات، باید آن را به عنوان عمل یکجانبه دولت مربوطه به شمار آورد. در جریان مباحثات کمیسیون، برخی اعضا به این دلیل مخالف با آثار الزام‌آور اظهارات نمایندگان دولت‌ها بودند که اعتقاد داشتند صلاحیت ایجاد تعهد به طور یکجانبه به هر نحوی که باشد، همان صلاحیت مربوط به پذیرش تعهدات معاهداتی است. بنابراین، همان اشخاصی که می‌توانند یک دولت را وارد روابط معاهده‌ای کنند، همان‌هایی هستند که قادرند به نمایندگی از یک دولت اظهارات الزام‌آور داشته باشند.^۵ بنابراین میان مقامات صالح برای ایجاد تعهد به طور یکجانبه و تعهد

۱. میرعباسی، سیدباقر و سید حسین سادات میدانی، *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، تهران: نشر جنگل، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹.

2. Apparent Authority.

3. Gigante, Op. cit, pp. 355-356.

۴. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ موضوع آثار حقوقی اعمال یکجانبه را در دستور کار قرار داد. نتیجه این بررسی ده‌ساله انتشار «اصول راهنمای حاکم بر اعلامیه‌های یکجانبه الزام‌آور دولت‌ها» بود.

5. ILC Ybk, 2002, Vol I, p. 111, para. 34.

معاهده‌ای همپوشانی وجود دارد^۱ و معیارهای ماده ۷ کنوانسیون حقوق معاهدات در این زمینه نیز کاربردی است.^۲ پس، از آنجا که عموماً نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان، مقام صالح برای اعلام تعهد معاهده‌ای یک دولت نیستند، نمی‌توان آنها را عادتاً مقام صالح برای اعلام تعهد از جانب دولت دانست. ای بسا به همین دلیل باشد که نماینده فرانسه در جریان مباحث کمیته ششم در سال ۱۹۹۸ درباره کار کمیسیون درخصوص اعمال یکجانبه خاطرنشان ساخت، بسیار بعید است که بتوان اظهارات نمایندگان حقوقی یک دولت نزد نهادهای قضایی را عمل یکجانبه آن دولت محسوب کرد.^۳

این نحوه مخالفت چندان رضایت‌بخش نیست؛ چرا که معاهدات بین‌المللی در «رویه‌هایی نسبتاً رسمی» منعقد می‌شوند و صلاحیت ارگان‌ها یا اشخاص دولتی برای متعهد کردن آن دولت به یک معاهده «صریحاً در قوانین اساسی» ذکر می‌شود و به همین علت با صلاحیت مربوط به انجام اعمال یکجانبه تفاوت دارند.^۴ عموماً برای انعقاد معاهدات، چندین دور مذاکره میان طرف‌ها برگزار شده، سپس متن معاهده با نظر طرف‌ها و طی مکانیسم‌هایی خاص مورد تدوین قرار می‌گیرد و نهایتاً معاهده امضا، پذیرش، پاراف یا تصویب می‌شود. بنابراین، در اکثریت قریب به اتفاق همه این موارد، نمایندگان صالح یک دولت برای پیش‌برد هر یک از این مراحل، طبق قوانین داخلی و مطابق با ماده ۷ کنوانسیون حقوق معاهدات مشخص شده است؛ در حالی که چنین موردی اصولاً در مورد اعمال یکجانبه وجود ندارد. در نتیجه، تسری قواعد حقوق معاهدات در این زمینه به موضوع کیفیت صلاحیت نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. در قسمت بعدی، استدلال نخست مخالفان نیز نقد می‌شود.

۲. رویکرد موافق الزام آور بودن اظهارات نماینده دولت نزد دیوان

با وجود آنکه اساسنامه و آیین دادرسی دیوان به پرسش اصلی این مقاله پاسخی نمی‌دهد، از مجموعه‌ای از مواد آیین دادرسی و اساسنامه آن، می‌توان جایگاهی که دیوان برای نماینده لحاظ کرده است، ترسیم نمود.

1. Degan, Op. cit, p. 174.

2. Csatlós, E, "The Legal Regime of Unilateral Act of States", *Miskolc Journal of International Law* Vol.7(1), 2010, p. 41.

3. UN Doc, A/C.6/53/SR.16, p.8.

4. Zemanek, Op. cit, p. 214.

ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان، به پذیرش دادخواست از سوی نماینده و آغاز رسیدگی اشاره دارد. همین مفاد با صراحت بیشتری در ماده ۵۴ اساسنامه ذکر شده است. بند اول از ماده ۴۰ آیین دادرسی دیوان، با اعلام آنکه پس از طرح دعوا در دیوان، اقدامات طرف‌ها از طریق نمایندگان انجام خواهد شد، عملاً مدیریت هیئت نمایندگی طرف‌های اختلاف را به نماینده سپرده است. در این هیئت، علاوه بر نماینده، اشخاص دیگری از جمله وکلا،^۱ مشاوران^۲ و افراد دیگری نیز حضور دارند که در جریان رسیدگی‌های دیوان شرکت می‌کنند. باید توجه داشت که به تجویز ماده ۴۲ اساسنامه دیوان، طرف‌های یک اختلاف باید نمایندگان خود را برای آن قضیه به دیوان معرفی کنند. دولت خواهان هم‌زمان با ارائه دعوی خود به دیوان، نماینده خود را معرفی می‌کند و دادخواست آن به امضای نماینده می‌رسد. اما عدم معرفی نماینده از سوی دولت خوانده، مانع از ادامه رسیدگی نیست.^۳ در همین حال، ماده ۴۰ به معتبر بودن ابلاغیه‌ها به نمایندگان تأکید دارد. ماده ۴۴ اساسنامه نیز به چگونگی پیشبرد مراحل رسیدگی از سوی نماینده اختصاص پیدا کرده است. این مواد مبین جایگاه قابل توجه نماینده در رسیدگی‌های دیوان است. بنابراین به درستی گفته شده است که «این مواد توأمان نشان‌دهنده ماهیت رسمی و دیپلماتیک نمایندگان دولت‌ها [نزد دیوان] است».^۴ پس، نمایندگان دولت‌ها در رسیدگی‌های دیوان به عنوان یکی از ارکان ملل متحد همان نقشی را دارند که نمایندگان کشورها نزد سایر ارکان ملل متحد برخوردارند. اما تفاوت در اینجاست که نماینده فقط در همان قضیه نماینده به شمار می‌آید، نه اینکه همچون سایر نمایندگان نزد ارکان ملل متحد، نماینده دائمی محسوب شود.^۵ پس برخلاف آنچه که از سوی مخالفان مطرح شده، حتی اگر نماینده فاقد رابطه اداری با دولت مربوطه بوده یا تبعه خارجی باشد، اما به واسطه مقررات دیوان از سمت رسمی و دیپلماتیک قابل توجهی برخوردار است. گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره اعمال یکجانبه نیز اعتقاد داشت که اظهارات این نمایندگان به دلیل «مقررات معاهده‌ای» دیوان یا همان اساسنامه الزام‌آور تلقی

1. Advocates.

2. Counsels.

3. Rossene, Sh, *The Law and Practice of the International Court*, 1920-2005, 3rd Edition, Leiden, Martinus Nijhoff Publication, 2006, p. 1128.

4. Ibid, p. 1120.

5. Ibid, p. 1124.

می‌شوند.^۱ همچنین آلفرد روبین^۲ که اساساً منکر آثار اعمال یکجانبه در حقوق بین‌الملل بود، استثنائاً اعتقاد داشت: «توافق عامی در این خصوص وجود دارد که اعلامیه‌هایی که نزد یک دادگاه بین‌المللی بیان می‌شوند، برای آن طرف الزام آور است...چراکه این اظهارنظرها در قالب روند دادگاه‌ها و تشریفات چند جانبه^۳ انجام می‌شوند».^۴ یک نویسنده^۵ دیگر نیز با استدلال مشابهی درصدد توجیه آثار الزام آور اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان برآمده است، با این تفاوت که او اساس استدلال خود را نه بر قواعد دیوان که بر منطق وجودی نهادهای قضایی استوار کرده است. این نویسنده می‌نویسد که نهادهای قضایی، نوعی «انجمن حقوقی^۶ با درجه قابل توجهی از رسمیت^۷ هستند که اجازه می‌دهند نسبت به اعلامیه‌هایی که از سوی نمایندگان دولت‌ها در جریان روند رسیدگی مطرح می‌شود، به عنوان یک تعهد عملی حقوقی اطمینان شود...».^۷ بر این اساس، نهادهای قضایی به واسطه رسمیتی که دارند، باعث می‌شوند تا طرف‌های حاضر در این نهادها به اظهارات مطرح شده از جانب طرف دیگر همچون اظهاراتی لازم‌الاجرا بنگرند. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید بدانند، اعلامیه‌های یکجانبه که به هنگام رسیدگی‌های قضایی از سوی نمایندگانشان مطرح می‌شود، به عنوان عمل یکجانبه برای آنها الزام آور است. در نتیجه، خاص بودن کارکردی که به نمایندگان دولت‌ها سپرده شده است و رسمیت موجود در رسیدگی‌های دیوان، توأمان امتیاز خاصی به وظیفه نمایندگی می‌بخشد و همین موضوع نیز باعث می‌شود که چنین استدلال گردد اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان چنانچه واجد تعهدی برای دولت مربوطه باشد، باید آن را معتبر شمرد و در نتیجه، این دولت نمی‌تواند با این تعهد جدید مخالفت کند. در واقع، این ویژگی‌ها سبب می‌شود تا نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان در ردیف مقامات یا نمایندگانی قرار گیرند که اظهارات آنها برای دولت مربوطه الزام آور است. برخی از اعضای کمیسیون نیز بر همین اساس، اعتقاد داشتند که نمایندگان

1. UN Doc, A/CN.4/486, 334, para. 126.

2. Alfered Rubin.

3. Multilateral formality.

4. Rubin, A P, "The International Legal Effects of Unilateral Declarations", *AJIL* 71(1), 1977, p. 3.

5. Legal Forum.

6. Formality.

7. Eckart, op. cit, at 76-77.

دولت‌ها را باید مقام صالح برای اعلام تعهد از جانب آن دولت برشمرد.^۱ اتفاقاً اختیار ایجاد تعهد از سوی نماینده، وجه تمایز میان نماینده از سایر افرادی است که در تیم نمایندگی یک دولت حضور دارند. بند ۵ ماده ۴۳ اساسنامه دیوان صراحتاً می‌گوید که در مرحله شفاهی، وکلا و مشاوران طرف‌های اختلاف می‌توانند اظهارنظر داشته باشند. بنابراین، ممکن است این عده از اعضای هیئت نمایندگی نیز اظهاراتی که موجد تعهد است، داشته باشند. در حالی که اظهارات نماینده نیاز به هیچ‌گونه تأییدی از سوی شخص دیگر یا دولت انتخاب‌کننده ندارد، اما اظهارات و بیانات موجد تعهد دیگر اعضای هیئت نمایندگی، از جمله وکیل یا مشاور، باید به تأیید نماینده یا دولت مربوطه برسد.^۲ پس به همین دلیل است که گفته شده، نماینده به تنهایی می‌تواند دولت انتخاب‌کننده را نمایندگی کند، اما سایر اعضای تیم نمایندگی، به واسطه نماینده، این وظیفه را برعهده دارند.^۳ بنابراین، زمانی که اظهارات اعضای هیئت نمایندگی در چارچوب اظهارات نماینده نباشد، یا با آن مغایرتی داشته باشد و یا آنکه موجد تعهدات جدیدی باشد که پیش‌تر از سوی نماینده بیان نشده بود، نمی‌توان همان برخوردی را با این اظهارات انجام داد که نوعاً با اظهارات نماینده می‌شود. به بیان شیواتر، «وقتی اظهاراتی که ماهیت الزام‌آور دارد، مغایر با استدلال آن دولت است و از سوی افرادی به غیر از نماینده بیان می‌شود، دیوان از نماینده می‌خواهد که آن اظهارات را تأیید کند».^۴ بنابراین، علی‌رغم نقش قابل توجهی که وکلا و مشاوران حاضر در هیئت‌های نمایندگی دولت‌ها نزد دیوان در پیشبرد استدلال‌های آن دولت و فراتر از آن، سر و شکل دادن به مفاهیم حقوقی دارند و از آن با عنوان «توسعه حقوق بین‌الملل از سوی وکلا» یاد شده است، اما نقش آنها در ایجاد تعهد برای یک دولت، کاملاً زیر سایه نماینده قرار می‌گیرد.^۵ در

1. ILC Ybk, 2005, Vol I, 156, para. 25.

2. Ziegler, A R. & Jonathan, K R., (2019), "The Legitimacy of Private Lawyers Representing States Before International Tribunals", in: Baetens F (Ed), *Legitimacy of Unseen Actors in International Adjudication*, Cambridge, Cambridge University Press, 2019, p. 549.

3. Pellet, A, "The Role of the International Lawyer in International Litigation", in: Wickremasinghe Ch, *The International Lawyer as Practitioner*, London, British Institute of International and Comparative Law, 2000, p. 154.

4. Rossene, Op. cit, p. 1133.

5. Messenger, G, "The Practice of Litigation at the ICJ: the Role of Counsel in the Development of International Law", in: Hirsch, Moshe, Andrew Lang (Ed), *Research Handbook on the Sociology of International Law*, Massachusetts, Edward Elgar Publishing, 2017, pp. 208-211.

نتیجه، براساس این تقسیم‌بندی، در حالی که نماینده مقام صالح برای اعلام تعهد به شمار می‌آید، سایر اعضای هیئت نمایندگی جز در وضع تأیید از سوی دولت انتخاب‌کننده یا نماینده، چنین صلاحیتی ندارند. تأکید بر این رویکرد که نماینده، مقام صالح برای اعلام تعهد از جانب دولت مربوطه است، با دو اصل متعارض در تعیین مقامات صالح برای اعلام تعهد از جانب دولت که در مقدمه مورد اشاره قرار گرفت، نیز هماهنگ است. این رویکرد، از یک طرف، از اعتماد دولت‌های مخاطب به صلاحیت داشتن نماینده دولت دیگر صیانت می‌کند و از طرف دیگر به استقلال دولت انتخاب‌کننده نیز احترام می‌گذارد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، دولت‌ها در انتخاب نماینده خود نزد دیوان، جز در مورد ماده ۱۷ آیین دادرسی دیوان هیچ محدودیت دیگری ندارند. پس در مجموع این رویکرد، به اصل ثبات و حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل کمک شایانی می‌کند. نگاهی به رویه و رویکرد دیوان و دیوان دائمی نیز این پاسخ را تأیید می‌نماید. دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن در قضایای متعددی با مسئله اظهارات نمایندگان دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌های قضایی روبه‌رو است که بررسی این رویه قضایی می‌تواند ما را در حصول به رویکرد دقیق‌تر و قابل دفاع‌تر کمک کند. بخش بعدی این مقاله به این موضوع اختصاص داده شده است.

۳. رویه دیوان و دیوان دائمی درباره آثار حقوقی اظهارات نماینده دولت

دیوان و سلف آن دیوان دائمی، در قضایای مختلفی ناگزیر به ارزیابی ارزش حقوقی اظهارات نمایندگان دولت‌ها در روند رسیدگی‌ها بوده‌اند. واکاوی این مقاله نشان می‌دهد که هر دو دیوان، کاملاً به سوی نظریه دوم متمایل بوده و هستند. جالب آنکه هر دو دیوان، بدون آنکه مبنایی برای توجیه ارزیابی خود ارائه دهند، اظهارات نمایندگان دولت را برای آن دولت، واجد آثار الزام‌آور دانسته‌اند. در ادامه و برای تحلیل دقیق‌تر رویکرد این دو دیوان به آثار حقوقی اظهارات نمایندگان دولت‌ها، رویه قضایی هر دو دیوان، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱. رویه قضایی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری

دیوان دائمی در میان رویه قضایی خود، در سه قضیه به ارزیابی حقوقی آثار نمایندگان دولت‌ها پرداخته است. دیوان در همه این موارد و البته بدون آنکه توجیهی حقوقی برای نتیجه‌گیری خود اعلام نماید، خصلت الزام‌آور بودن را به اظهارات نمایندگان دولت‌ها منتسب

کرده و حتی در مواردی قضیه مطروحه را با استناد به این اظهارات، خاتمه داده است. همان‌طور که در قسمت بعد خواهیم دید، این رویه سپس به دیوان نیز به ارث رسیده و رکن قضایی سازمان ملل متحد نیز به همین روش عمل کرده است.

۳.۱.۱. قضیه امتیازهای ماورماتیس در اورشلیم (بیت المقدس) (یونان علیه بریتانیا - ۱۹۲۴)

در قضیه ماورماتیس، شهرداری بیت المقدس (اورشلیم) به ماورماتیس، تبعه یونانی، امتیاز بهره‌مندی و توزیع خدمات برق بیت المقدس را واگذار کرده بود. پس از درگرفتن جنگ جهانی اول و ایجاد قیمومت بر سرزمین فلسطین از سوی بریتانیا، این کشور امتیازهایی مشابه امتیاز اعطایی به ماورماتیس را به فرد دیگری (به نام روتنبرگ^۱) اعطا کرد. او نیز خواستار لغو امتیاز ماورماتیس به سود خودش بود. دولت یونان به دلیل حمایت دیپلماتیک از تبعه‌اش، علیه بریتانیا اقامه دعوا کرد و طلب خسارت نمود.^۲ در جریان رسیدگی به این قضیه، نماینده بریتانیا نزد دیوان اعلام کرد که بریتانیا قصد لغو امتیاز اعطایی به ماورماتیس را ندارد.^۳ دیوان نیز اعلام کرد: «پس از این اظهارات [نماینده بریتانیا] ماهیت الزام‌آور چنین اظهاراتی چالش‌ناپذیر است و دیوان چنین تلقی می‌کند که برای بریتانیا و فلسطین غیر ممکن است که با درخواست [روتنبرگ] برای مصادره امتیاز ماورماتیس موافقت کنند. بنابراین شرط موجود در ماده ۲۹ امتیاز روتنبرگ که به او حق درخواست مصادره [امتیاز ماورماتیس] را می‌دهد، باید ملغی تلقی شود...»^۴.

با وجود آنکه دیوان دائمی صراحتاً برای ملزم شناختن بریتانیا به رد درخواست روتنبرگ برای مصادره امتیاز ماورماتیس به اظهارات نماینده این کشور در جریان رسیدگی‌ها استناد می‌کند، گفته شده است که دیوان دائمی در این پرونده، رأی به الزام‌آور بودن اظهارات شفاهی نماینده بریتانیا نداد، بلکه دیوان با تکرار تعهدات بریتانیا ناشی از امتیاز ماورماتیس از زبان نماینده این دولت روبه‌رو بود و در واقع دیوان دائمی یک تعهد از پیش موجود را تأیید کرد.^۵ این تفسیر از رأی دیوان با آنچه که خود دیوان ذکر کرده است، مغایرت دارد. دیوان صراحتاً می‌گوید: «ماهیت الزام‌آور چنین اظهاراتی چالش‌ناپذیر است». بنابراین، آشکار است که دیوان دائمی، الزام‌آور بودن

1. Rutenberg.

2. PICJ, Mavrommatis Jerusalem Concessions, Series A5, Judgment of 26 March 1925, pp. 7-10.

3. Ibid, p. 37.

4. Ibid.

5. Rubin, op. cit, p. 3.

را خصلت اظهارات نماینده دولت بریتانیا دانسته است، فارغ از آنکه در گذشته این دولت چه تعهداتی داشته یا نداشته است. حقیقت آن است که حتی اگر بریتانیا به موجب موافقت‌نامه‌های قبلی، متعهد به رعایت امتیاز ماورماتیس بوده باشد، نباید موضوع تعدد مبانی ایجاد تعهد را به دست فراموشی سپرد. در واقع، به موجب رأی دیوان دائمی، نماینده بریتانیا با اظهارات شفاهی خود، مبانی مضاعفی از تعهد برای دولت بریتانیا ایجاد می‌کند. به همین دلیل اگر تعهد ناشی از موافقت‌نامه‌های قبلی بنا به هر دلیلی بلااثر می‌شد، تعهد بریتانیا به رعایت حقوق ماورماتیس از بین نمی‌رفت، بلکه این بار، این دولت به موجب اظهارات شفاهی نماینده‌اش، متعهد به چنین کاری می‌بود.

۳.۱.۲. قضیه برخی منافع آلمان در سیلزبای علیا (آلمان علیه لهستان - ۱۹۲۶)

به دنبال مصادره برخی اموال یا شرکت‌های متعلق به اتباع آلمان در لهستان، مقامات آلمانی دادخواستی را در دیوان دائمی علیه لهستان مطرح کردند.^۱ نمایندگان که از سوی لهستان در جریان رسیدگی‌ها حاضر بودند، اعلام کردند که دولتشان دیگر قصدی برای ادامه این روند ندارد و اموال سابقاً مصادره شده را نیز عودت خواهد داد. دیوان دائمی نیز در بخشی از رأی خود متذکر می‌شود: «علاوه بر اعلامیه‌هایی... که در خصوص اراده دولت خواننده مبنی بر مصادره نکردن شماری از مستغلات اعلام شده است... نمایندگان طرف خواننده نیز نزد دیوان، اظهارات مشابهی را ارائه کرده‌اند... دیوان بدون تردید می‌تواند ماهیت الزام‌آور همه این اعلامیه‌ها را [تأیید کند].»^۲

ایرادی مشابه آنچه که در مورد پرونده ماورماتیس مطرح بود، در مورد این پرونده نیز مطرح شده است. برخی اعتقاد دارند که به موجب عبارات فوق، دیوان دائمی، تعهدات معاهداتی سابق لهستان در مقابل آلمان مبنی بر عدم مصادره اموال و دارایی اتباع آلمانی را تأیید کرده است.^۳ همان‌طور که پیش از این گفته شد، حتی اگر خدش‌های به تعهدات قبلی دولتی که نمایندگان نزد دیوان اظهاراتی شفاهی را مطرح کرده‌اند، وارد نباشد، این اظهارات را باید ایجاد مبانی متعدد یا جدید درباره تعهدی واحد بر شمرد.

1. PICJ, Certain German Interests in Upper Polish Silesia, Series A, No.7, Judgment of 25 May 1926, pp. 5-6.

2. Ibid, p. 13.

3. Eckart, C, *Promises of States under International Law*, Portland, Hart Publishing, 2012, p. 86.

۳.۱.۳. قضیه مناطق آزاد ساووویای علیا و ناحیه ژکس (فرانسه علیه سوئیس-۱۹۳۲)

پرونده مناطق آزاد ساووویای علیا و ناحیه ژکس به این پرسش مربوط می‌شد که آیا امتیازهای خاص اعطا شده به ساووویای علیا و ناحیه ژکس در قرارداد کنگره وین ۱۸۱۵ در اثر معاهده ورسای که خواستار لغو این امتیازها شده بود، خاتمه یافته تلقی می‌شود؟^۱ در جریان رسیدگی به این قضیه، نماینده سوئیس پیشنهاداتی برای عقد قراردادی جدید در خصوص این مناطق به فرانسه ارائه کرد. دیوان دائمی در واکنش به این اظهارات اعلام می‌کند: «این درست است که در جریان رسیدگی‌های اخیر، نماینده فرانسه اعلام می‌کند که پیشنهاد سوئیس غیر قابل پذیرش است؛ اما این نیز درست است که نماینده فرانسه، این پیشنهاد را ایجابی برای عقد قراردادی خاص تلقی می‌کند... همچنین درست است که نماینده فرانسه برخی تردیدها را از نقطه نظر قانون اساسی در خصوص ماهیت الزام‌آور اعلامیه سوئیس بیان کرده است؛ اما با توجه به اوضاع و احوالی که این اعلامیه در آن بیان شده است، دیوان باید اعلام کند که این اعلامیه نسبت به دولت سوئیس الزام‌آور به شمار می‌آید».^۲

برخلاف قضایای سابق، در این قضیه، اظهارات مورد نظر، بیان‌کننده تعهدی کاملاً جدید است که پیش‌تر دولت سوئیس ملتزم به آن نبود، اما دیوان دائمی آن را برای دولت سوئیس الزام‌آور تفسیر می‌کند. این یافته دیوان دائمی، وجه مهم دیگری نیز دارد. دیوان دائمی در رأی خود به تردیدهای دولت فرانسه نسبت به ماهیت اعلامیه دولت سوئیس اشاره دارد، اما دست آخر، اعلامیه، دولت سوئیس را الزام‌آور معرفی می‌کند. بنابراین از منظر دیوان دائمی، الزام‌آور بودن اعلامیه‌ها و اظهارات بیان‌شده نمایندگان دولت‌ها، ارتباطی با نوع استنباط، واکنش و تفسیر دولت مقابل ندارد. در نتیجه، حتی اگر دولت مقابل، با ماهیت الزام‌آور این اظهارات مخالفت داشته باشد، این مخالفت تأثیری در آثار حقوقی این اظهارات ندارد.

دیوان در چندین مورد، به اظهارات نمایندگان دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌ها استناد کرده، آنها را تعهدات جدید دولت مربوطه تفسیر نموده، برای آن دولت الزام‌آور دانسته و حتی در برخی از

1. PICJ, Free Zones of Upper Savoy and the District of Gex, Series AB, No. 46, Judgment of 7 June 1932, p. 13 et Seq.

2. Ibid, p. 73.

موارد، با توسل به همین اظهارات، قضیه را خاتمه داده است. در این مورد، دیوان دقیقاً به رویه سلف خود یعنی دیوان دائمی وفادار بوده است.

به عبارت دیگر، از منظر هر دو دیوان، صلاحیت این فرد برای متعهد کردن دولت مربوطه چنان آشکار بوده که نیاز به هیچ توضیح و توجیه بیشتری در این خصوص نبوده است. نگاهی به رویه هر دو دیوان، ما را بیشتر در جریان این رویکرد قرار می‌دهد. در ادامه به ترتیب تاریخ، قضایای مربوطه در دیوان دائمی و دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳.۲. رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری

بررسی رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد که این نهاد قضایی در چندین مورد، به اظهارات نمایندگان دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌ها استناد کرده، آنها را تعهدات جدید دولت مربوطه تفسیر نموده و برای آن دولت الزام‌آور دانسته است. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، دیوان در برخی از این موارد، با استناد به اظهارات نمایندگان یکی از طرف‌ها، قضیه را فیصله داده و در برخی از موارد دیگر، به دلیل آثار الزام‌آور بودن این دست اظهارات، هدف طرف مقابل از درخواست صدور اقدامات موقت را محقق شده ارزیابی کرده است و از حکم به چنین دستوری خودداری می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که از منظر دیوان، آثار حقوقی اظهارات نمایندگان دولت‌ها به هنگام رسیدگی‌ها محدود به حوزه‌ای خاص نمی‌شود.

۳.۲.۱. قضیه مرز دریایی و زمینی میان کامرون و نیجریه (کامرون علیه نیجریه - ۲۰۰۲)

این قضیه را باید نخستین قضیه‌ای در طول فعالیت دیوان دانست که در آن موضوع آثار حقوقی اظهارات نمایندگان دولت‌های طرف اختلاف نزد دیوان مطرح می‌شود. موضوع این دعوا به تعیین حاکمیت برخی مناطق از جمله شبه‌جزیره باکاسی^۱ و مرز دریایی دو کشور مربوط می‌شد. در این قضیه، نماینده کامرون نزد دیوان اعلام کرد که کشورش با تساهل و مدارا با آن دسته از نیجریه‌ای‌ها برخورد می‌کند که در سرزمین‌های اختلافی زندگی می‌کنند. به همین واسطه، دیوان یادآور می‌شود: «نماینده کامرون نزد دیوان اعلام کرده است که «بالغ بر سه میلیون نیجریه‌ای در سرزمین کامرون، بدون اعمال محدودیت زندگی می‌کنند؛ آن‌ها در فعالیت‌های مختلفی مشارکت دارند و به خوبی در جامعه کامرون ممزوج شده‌اند». او تا آنجا پیش

1. Bakassi Peninsula.

می‌رود که اعلام کند «کامرون در تقید به سیاست سنتی خود مبنی بر مهمان‌نوازی و روامداری، به صیانت از زندگی نیجریه‌ای‌ها در شبه‌جزیره باکاسی و منطقه دریاچه چاد ادامه خواهد داد». دیوان با خشنودی به این تعهد پذیرفته شده... توجه دارد.^۱

بررسی دقیق‌تر این قضیه و تعهدات سابق دولت کامرون نشان می‌دهد که اظهارات بیان‌شده نماینده این دولت نزد دیوان را باید بیان تعهدی جدید دانست. دولت کامرون، به بیان خودش، اهالی جزیره باکاسی را به عنوان اتباع خارجی به شمار نمی‌آورد، همان‌طور که در رأی دیوان منعکس شده است، اما این طرز تلقی به جای آنکه تعهدی حقوقی باشد، «سیاستی سنتی» بوده است و از این قضیه به بعد، به واسطه اظهارات نماینده دولت کامرون، این کشور را باید متعهد به حفظ «زندگی نیجریه‌ای‌ها در شبه‌جزیره باکاسی» دانست. بنابراین، کامرون نمی‌تواند بعد از این قضیه، به استناد حق حاکمیت خود خواستار اخراج اهالی جزیره باکاسی و منطقه دریاچه چاد به عنوان اتباع خارجی شود.

۳.۲.۲. قضیه کارخانه خمیر کاغذ بر رود اروگوئه (آرژانتین علیه اروگوئه - قرار مربوط به اقدامات موقتی - ۲۰۰۶)

در سال ۲۰۰۳ دولت آرژانتین به ادعای نقض تعهدات اروگوئه به موجب اساسنامه رود اروگوئه^۲ دعوایی علیه این کشور مطرح کرد. این اساسنامه مکانیسم‌های همکاری دو طرف برای استفاده بهینه از این رود را مقرر می‌کند. آرژانتین همچنین از دیوان درخواست صدور اقدامات موقتی کرده، تقاضا نمود که دیوان اعلام کند اروگوئه به همکاری با حسن‌نیت با آرژانتین درباره استفاده معقول از رودخانه اروگوئه ملزم است.^۳ در جریان رسیدگی شفاهی مربوط به صدور دستور موقت، نماینده اروگوئه اعلام کرده بود که این دولت به تعهداتش طبق اساسنامه رودخانه اروگوئه عمل می‌کند و پیشنهاد داده بود که مشترکاً بر امور رودخانه نظارت به عمل آید.^۴ به همین دلیل، دیوان در پاسخ به درخواست صدور اقدامات موقتی اعلام می‌کند: «با توجه به ملاحظات فوق و به ویژه تعهداتی که از سوی اروگوئه نزد دیوان پذیرفته شده، دیوان زمینه‌ای برای صدور اقدامات

1. ICJ Rep, 2002, 452, para. 317.

2. Statute of the River Uruguay.

3. ICJ Rep, 2006, p. 118, para. 20.

4. Ibid, p. 128, para. 56.

موقتی که از سوی آرژانتین درخواست شده است، نمی‌بیند.^۱ بنابراین، از منظر قضات دیوان، اظهارات نماینده اروگوئه برای این دولت الزام‌آور و واجد آثار حقوقی بوده است و به همین دلیل دیوان ضرورتی به صدور دستور موقت نمی‌بیند. این در حالی است که اگر این اظهارات فاقد آثار حقوقی برای دولت اروگوئه بود، دیوان قطعاً چنین رأیی صادر نمی‌کرد.

۳.۲.۳. قضیه مسائل مربوط به تعهد به محاکمه یا استرداد (بلژیک علیه سنگال؛ قرار مربوط به اقدامات موقتی - ۲۰۰۹)

ماجرای قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد به این موضوع مربوط می‌شد که پس از اعطای پناهندگی سیاسی از سوی دولت سنگال به رئیس‌جمهور سابق چاد (حسن هابره)،^۲ دولت بلژیک با طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری از این دیوان خواست که سنگال را موظف کند بنا به تعهداتش، هابره را که متهم به اعمال شکنجه و جنایت علیه بشریت در دوران ریاست‌جمهوری‌اش بود، محاکمه کرده یا برای محاکمه به دولت بلژیک مسترد نماید. همچنین بلژیک از دیوان درخواست صدور قرار موقتی کرده و خواسته بود که سنگال را ملزم کند که هابره را تحت کنترل و مراقبت مقامات قضایی نگهدارد.^۳ در آن زمان، هابره در حبس خانگی در سنگال به سر می‌برد. اما رئیس‌جمهور این کشور گفته بود که اگر منابع مالی برای محاکمه هابره تأمین نشود، ممکن است وی آزاد شود.^۴ اما نمایندگان سنگال در موقعیت‌های مختلفی در جلسه رسیدگی اعلام کردند که گفته‌های رئیس‌جمهورشان خارج از چارچوب است و سنگال قصد ندارد حبس خانگی هابره را خاتمه بخشد. دیوان در جریان رسیدگی به این قضیه از نماینده دولت سنگال می‌خواهد که صراحتاً در روند رسیدگی، این تعهد را تکرار کند.^۵ ناگفته پیداست اگر دیوان اعتقادی به الزام‌آور بودن اظهارات نمایندگان دولت نداشت، چنین خواسته‌ای را از نماینده دولت سنگال مطرح نمی‌کرد. نماینده دولت سنگال نیز در پاسخ به درخواست دیوان این اظهارات را بیان کرد: «سنگال به آقای هابره اجازه نخواهد داد تا زمانی که پرونده حاضر نزد دیوان مطرح است، سنگال را ترک کند. سنگال قصد ندارد تا زمانی که پرونده حاضر نزد دیوان مطرح است،

1. Ibid, p. 134, para. 84.

2. Hissène Habré.

3. ICJ Rep, 2009, p. 142, para.5.

4. Ibid, para.13.

5. Ibid, p.154, para.68.

به آقای هابره اجازه دهد که قلمروش را ترک کند.^۱ دیوان این اظهارات نمایندگان سنگال را برای حفظ هابره در بازداشت کافی دانست و در نتیجه حکم به دستور اقدامات موقتی نداد.^۲ بنابراین، از منظر دیوان، سنگال خود را متعهد کرده بود که اجازه خروج حسن هابره را از کشورش و از حبس خانگی ندهد. این تعهد از رهگذر اعلامیه‌های شفاهی نمایندگان این کشور به هنگام رسیدگی‌های دیوان حاصل شده بود. لازم به ذکر است که سنگال، طبق «کنوانسیون علیه شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز»^۳ متعهد به رسیدگی به اتهام‌های آقای حسن هابره بوده است. اما این تعهد که می‌بایست او را تا پایان رسیدگی‌های دیوان تحت حبس نگهدارد، کاملاً تعهدی جدید است؛ چرا که اساساً ممکن بود هابره در جریان محاکمه داخلی طبق این کنوانسیون، تبرئه شود، اما دولت سنگال بر اساس اظهارات نماینده‌اش متعهد شده بود که حتی در صورت برگزاری محاکمه داخلی و صدور حکم برائت برای هابره، وی را تا زمان صدور رأی دیوان، در بازداشت حفظ کند. در نتیجه، مجدداً شاهد تأیید آثار الزام‌آور اظهارات نمایندگان دیوان برای دولت مربوطه از سوی دیوان هستیم.

۳.۲.۴. قضیه مسائل مربوط به ضبط و توقیف برخی اسناد و اطلاعات (تیمور شرقی علیه استرالیا-۲۰۱۴)

ماجرای این قضیه از این قرار بود که دولت استرالیا به دلیل مسائل امنیتی، برخی اسناد و اطلاعات مشاور حقوقی دولت تیمور شرقی که در کانبرای استرالیا اقامت داشت، توقیف کرد. این اسناد و اطلاعات به مکاتبات میان دولت تیمور شرقی و نماینده حقوقی‌اش درباره قضیه معاهده دریای تیمور شرقی که میان استرالیا و تیمور شرقی در دیوان داوری مطرح بود، مربوط می‌شد.^۴ پس از ضبط و توقیف این اسناد و اطلاعات، تیمور شرقی با طرح دادخواستی از قضات دیوان خواست ضمن اعلام آنکه عمل دولت استرالیا نقض حاکمیت تیمور شرقی و حق مالکیتش طبق حقوق بین‌الملل است، دستور اقدامات موقت صادر و استرالیا را ملزم به ارائه اطلاعات و اسناد به

1. Ibid.

2. Ibid, p. 155, paras. 72&73.

3. The Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment.

4. ICJ Rep, 2014, p. 148, para. 1.

دیوان کند؛ چراکه تیمور شرقی بیم آن داشت که استرالیا مفاد این اسناد و اطلاعات را افشا کند.^۱ در جریان رسیدگی به درخواست اقدامات موقتی، دولت استرالیا از طریق مقاماتش اعلام کرد که قصد افشای اطلاعات موجود در اسناد ضبط شده را ندارد. یکی از مهم‌ترین این اظهارات به دادستان استرالیا که اسناد در اختیار او بود، مرتبط می‌شد که اعلام کرده بود خودش هرگز اقدامی برای کسب اطلاع از محتوای این اسناد نخواهد کرد و همچنین این اسناد و اطلاعات «هرگز از سوی هیچ یک از بخش‌های دولت استرالیا به هیچ هدفی به غیر از اهداف مربوط به امنیت ملی...مورد استفاده قرار نخواهد گرفت».^۲ نماینده استرالیا در جریان رسیدگی‌ها نیز با توجه به اظهارات دادستان این کشور اظهارات زیر را اعلام کرد: «دادستان استرالیا مقام عملی و واجد صلاحیت برای متعهد کردن استرالیا از حیث قوانین استرالیا و حقوق بین‌الملل است. نیاز نیست چیز بیشتری بگویم. مجدداً همان‌طور که روز گذشته گفتم، استرالیا به تعهداتش [درباره عدم افشای محتوای اسناد ضبط شده] وفادار است».^۳

اظهارات نماینده استرالیا یک نمونه مشخص از اظهارات شفاهی است که ظاهراً می‌توان آن را ذیل دسته اعمال یکجانبه موجد تعهد قرار داد. اما این قضیه، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت با قضایای قبلی دارد و در آن، دیوان نمی‌تواند آثار حقوقی الزام‌آور را به اظهارات نماینده استرالیا منتسب کند. اما دقت در وقایع این قضیه نشان می‌دهد که این نتیجه متفاوت، ناشی از رویکرد متفاوت دیوان به ماهیت و آثار اظهارات نمایندگان یک دولت نیست، بلکه دست بر قضا، تأکید بر همان رویه گذشته است. در واقع از آنجا که اشاره این اظهارات، به اظهارات سابق دادستان کل استرالیا بود، دیوان نتوانست تعهد الزام‌آور را از آن استنباط کند؛ چرا که به زعم دیوان، وجود شرط در اظهارات دادستان استرالیا مانع از آن می‌شد که بتوان تعهد مبنی بر رعایت محرمانگی محتوای اسناد ضبط شده را احراز کرد.^۴ بنابراین، دیوان با صدور دستور موقت اعلام کرد که استرالیا موظف است اسناد و اطلاعات را مهر و موم شده و بدون هیچ‌گونه تغییری نگهداری کند. همان‌گونه که مشخص است، این قضیه را نمی‌توان دگردیسی در رویکرد دیوان نسبت به آثار

1. Ibid, para. 2.

2. Ibid, p.156, para. 38.

3. <http://www.icj-cij.org/files/case-related/156/156-20140122-ORA-02-00-BI.pdf>, Last seen:16 July 2018.

4 ICJ Rep, 2014, p. 158, para. 46.

حقوقی اظهارات نمایندگان کشورها دانست. در واقع، دیوان اساساً در این قضیه، نمی‌تواند تعهد جدیدی در اظهارات نماینده دولت استرالیا احراز کند تا آن را به دولت متبوع وی منتسب نماید. در نتیجه باید گفت که رویه دیوان در این خصوص بدون تغییر باقی مانده است.

نتیجه‌گیری

از زمان صدور رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه، شمار قضایای مطرح در دیوان به نحو قابل توجهی افزایش یافته است. این موضوع باعث شده تا فرصت‌هایی که نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان می‌توانند نقش‌آفرینی کنند، افزایش یابد. نماینده رابط میان دولت منوب‌عنه و دیوان به شمار می‌آید و ممکن است، در راستای انجام وظیفه خود اظهاراتی بیان کند که بتوان آن را پذیرش تعهدی جدید دانست. این مقاله درصدد بود تا اعتبار حقوقی این اظهارات را بسنجد. اصولاً این موضوع به بحث کلی‌تر و مهم‌تری با عنوان مقام‌های صالح برای متعهد کردن یک دولت مربوط می‌شود و تلاش این مقاله بر این قرار داشت که مشخص کند نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان در قضیه‌ای خاص، مقام صالح برای اعلام تعهداتی جدید از منظر آن دولت هستند یا خیر.

دولت‌ها اصولاً در انتخاب نمایندگان خود نزد دیوان هیچ محدودیتی ندارند. بررسی این مقاله نشان داد که نیازی نیست این نمایندگان تخصص حقوقی داشته باشند یا حتی از میان اتباع دولت انتخاب‌کننده باشند. این آزادی عمل دولت‌ها و انعطاف در انتخاب نماینده نزد دیوان باعث شده است تا گروهی از نظریه‌پردازان معتقد باشند که نباید اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان را برای آن دولت الزام‌آور دانست. به اعتقاد این عده، اگر دولت‌ها قرار بود که این اظهارات را الزام‌آور بدانند، در نتیجه، رویه‌های سخت‌تری برای انتخاب این نماینده لحاظ می‌کردند. گروه دیگری نیز اعتقاد داشتند که مقامات صالح برای اعلام تعهد از جانب یک دولت همان مقاماتی هستند که می‌توانند تعهد معاهده‌ای دولت را بیان کنند و در نتیجه باید از فرمول موجود در ماده ۷ کنوانسیون حقوق معاهدات که تدوین عرف بین‌المللی به شمار می‌آید، استفاده کرد. از آنجا که عمدتاً نماینده دولت نزد دیوان را نمی‌توان به معنای مقام صالح طبق ماده ۷ کنوانسیون اخیر دانست، در نتیجه این عده از نظریه‌پردازان نیز مخالف آثار الزام‌آور اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان شده‌اند. به اعتقاد مخالفان، نمایندگان فقط مجازند که از موضع دولت مورد نمایندگی نزد دیوان دفاع کنند و بیشتر از آن صلاحیتی ندارند. بررسی‌های این مقاله نشان داد که اصولاً روندهای مربوط به معاهده که مستلزم مراحل جداگانه‌ای از مذاکره، چانه‌زنی و تصمیم‌گیری است، با موضوع اظهارنظر نمایندگان نزد دیوان تفاوت اصولی و ماهوی دارد و در نتیجه نمی‌توان مقررات ناظر بر حقوق معاهدات را به این حوزه تسری داد. از سوی دیگر، مشخص شد که دست‌کم از منظر اساسنامه و آیین دادرسی دیوان، نماینده حتی اگر واجد جایگاهی برجسته در

ساختار اداری آن کشور نباشد، اما کارکردی بسیار مهم در دیوان را یدک می‌کشد. وانگهی، شرایط خاص و رسمیت حاکم بر رسیدگی‌های قضایی دیوان خود باعث رسمیت قابل توجه اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان می‌شود. به عبارت دیگر، این رسیدگی‌ها برخی از اظهارات موجد تعهدات جدید را ضروری می‌کند و دولت‌ها باید آگاه باشند که در چنین شرایطی، اظهارات نمایندگان آنها برایشان الزام‌آور است. چنین نتیجه‌گیری‌ای با الزامات ناشی از عدالت نیز هماهنگ‌تر است؛ چرا که در غیر این صورت، باید بپذیریم که یک اختلاف با اظهارات یکی از طرفین خاتمه یابد و سپس دولت مربوطه منکر تعهدات ناشی از این اظهارات شود. بنابراین، این شرایط باعث می‌شود تا نمایندگان دولت‌ها در ردیف مقاماتی قرار گیرند که می‌توانند یک دولت را ملتزم کنند؛ با این توضیح که این اختیار فقط به روند رسیدگی دیوان محدود می‌شود و برخلاف سایر مقامات، اختیاری عام نیست. بررسی رویه دیوان و سلف آن، دیوان دائمی نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. بررسی‌های این مقاله نشان داد که دیوان و دیوان دائمی دست‌کم در شش قضیه حکم به تعهدآور بودن اظهارات نمایندگان دولت‌ها داده‌اند. این دو دادگاه جهانی در این قضایا، یا مستند به این اظهارات رأی یا قرار صادر کرده یا از صدور رأی یا قرار خودداری کرده‌اند. بنابراین، باید در پاسخ به پرسش ابتدای این مقاله نوشت که اظهارات نمایندگان دولت‌ها نزد دیوان دارای آثار الزام‌آور حقوقی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۸.
۲. میرعباسی، سیدباقر و سید حسین سادات میدانی، *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، تهران: نشر جنگل، ۱۳۸۴.

مقاله

۳. حدادی، مهدی و سیامک کریمی، *اعمال یکجانبه دولت‌ها به عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل*، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۹۷، شماره ۸۱.
۴. سادات میدانی، سید حسین، *پذیرش و اعتبار شهادت و شهادت کارشناسی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، تابستان ۹۴، شماره ۲.

ب) منابع انگلیسی

Books

5. Eckart, C, *Promises of States under International Law*, Portland, Hart Publishing, 2012.
6. Foakes, J, *The Position of Heads of State and Senior Officials in International Law*, Oxford, Oxford University Press, 2014.
7. Rossene, Sh, *The Law and Practice of the International Court, 1920-2005*, 3rd Edition, Leiden, Martinus Nijhoff Publication, 2006.

Articles

8. Berman, F, (2006), "Article 42", in: Zimmermann, Andreas, Christian Tomouschat, Karim Oellers-Frahm, *The Statute of The International Court of Justice: A commentary*, Oxford Oxford University Press, 2006.

9. Csatlós, E, "The Legal Regime of Unilateral Act of States", *Miskolc Journal of International Law* Vol.7(1), 2010.
10. Degan, V D, "Unilateral act as source of particular international law", *Finnish Yearbook of International Law* Vol. 5, 1994.
11. Garner, J W, "The International Binding Force of Unilateral Oral Declarations", *AJIL* Vol. 27, 1993.
12. Gigante, A, "The Effect of Unilateral State Acts in International Law", *New York University Journal of International Law and Politics* 2, 1969.
13. Kumar, S P. & Rose, C, "A Study of Lawyers Appearing before the International Court of Justice, 1999–2012", *EJIL* 25(3), 2014.
14. Matheson, M J, (2002), "Practical Aspects of the Agent's Role in Cases Before The International Court", *The Law and Practice of International Courts and Tribunal I*, 2002.
15. Messenger, G, "The Practice of Litigation at the ICJ: the Role of Counsel in the Development of International Law", in: Hirsch, Moshe, Andrew Lang (Ed), *Research Handbook on the Sociology of International Law*, Massachusetts, Edward Elgar Publishing, 2017.
16. Pellet, A, "The Role of the International Lawyer in International Litigation", in: Wickremasinghe Ch, *The International Lawyer as Practitioner*, London, British Institute of International and Comparative Law, 2000.
17. Reisman, W.M & Arsanhani, M, H, "The Question of Unilateral Governmental Statements as Applicable Law in Investment Disputes", *ICSID Review* 19(2), 2004.
18. Rossene, Sh, "The Agent in litigation in the International Court of Justice", in: Kaplan William & Donald McRae (Ed), *Law, Policy and International Justice: Essays in Honour of Maxwell Cohen*, Montreal, McGill-Queen's University Press, 1993.
19. Rubin, A P, "The International Legal Effects of Unilateral Declarations", *AJIL* 71(1), 1977.
20. Sands, Ph, "Interaction between Counsel and International Courts and Arbitral Tribunals: Ethical Standards for Counsel", in: Wolfrum Rüdiger & Ina Gätzschmann, *International Dispute Settlement: Room for Innovations?*, London, Springer, 2013.
21. Ziegler, A R. & Jonathan, K R., (2019), "The Legitimacy of Private Lawyers Representing States Before International Tribunals", in: Baetens

F (Ed), *Legitimacy of Unseen Actors in International Adjudication*, Cambridge, Cambridge University Press, 2019.

Collected Courses of the Hague Academy of International Law

22. Zemanek, K, "The legal foundations of the international system: general course on public international law", *The Hague Academy of International Law* Vol. 266, Boston, Brill, 1997.
23. Watts, A, "The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers", *The Hague Academy of International Law* Vol 247, Boston, Brill, 1997.

Case Law

24. ICJ, Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application: 2002) (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda), Judgment of 3 February 2006.
25. ICJ, Nuclear Tests (Australia v. France), Judgment of 20 December 1974.
26. ICJ, Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina v. Uruguay), Order of 13 July 2006.
27. ICJ, Questions Relating to the Seizure and Detention of Certain Documents and Data (Timor-Leste v. Australia), Order of 3 March 2014.
28. PICJ, Certain German Interests in Upper Polish Silesia, Series A, No.7, Judgment of 25 May 1926.
29. PICJ, Free Zones of Upper Savoy and the District of Gex, Series AB, No. 46, Judgment of 7 June 1932.
30. PICJ, Mavrommatis Jerusalem Concessions, Series A5, Judgment of 26 March 1925.

